

جهانی شدن و آموزش و پرورش

یوسف مزارعی*

حوریه شادفر**

چکیده:

روند برگشت ناپذیر به سوی جهانی شدن و افزایش همبستگی و اجتماع گرایی؛ همه جوامع را به سوی آینده تازه و تا اندازه‌بی پیش‌بینی ناشدنی می‌برد. یادگیری برای دانستن در سده ۲۱ باید بر شناختی روشن از این استوار باشد که چه چیزی را باید بدانیم، چگونه باید بدانیم و چه کسی باید در یادگیری و دانستن مشارکت کند.

در جامعه یادگیری و اطلاعاتی و در کنار اصل مهم راهبردی یادگیری در سراسر زندگی، همه باید در آموزش، دانستن و به دست آوردن آگاهی و دانش تازه باشند. زیرا، ایستایی، یا ناآگاهی یا سهل‌انگاری، به منزله جا ماندن از کاروان رهسپار در راه یادگیری است.

سده بیست و یکم، سده دانایی، زمانه آگاهی و دانش است و جامعه اطلاعاتی، در حال شکل‌گیری است. دانایی؛ به‌عنوان مهمترین ثروت و سرچشمه توانمندی در دادوستدهای انسانی، اجتماعی و اقتصادی کار می‌کند. اکنون؛ دانایی، مهمترین ابزار توانمندی است و دگرگونیهای جهان، پیرامون آن در حال شکل‌گیری است. به کمک یادگیری در همه زندگانی، می‌توان از گنج درون در جهت بنای صلح پایدار و حرکت به سمت جامعه یادگیرنده و مسئول در برابر دیگران، بیشترین بهره‌برداری را کرد. در سده ۲۱، یادگیرندگان؛ «شهروندان جهان» شمرده می‌شوند، که با دیگران در «دهکده جهانی» زندگی می‌کنند؛ می‌اندیشند، پیوند دارند و با همکاری فراگیر به این امور می‌پردازند.

پیشگفتار

آموزش و پرورش، یکی از وظایف اصلی هر سامانه آموزشی و از جمله؛ سامانه آموزش و پرورش ایران است.

جهانی شدن؛ چه بایستگی تاریخی و خودجوش باشد و چه پروژه‌یی برنامه‌ریزی شده و سرباری، واقعیتی است که پیش روی جهانیان است و فرصت بازیگری در این میدان بر روی همه جوامع باز است. در این میدان؛ هم فرصت فراوان است، هم خطر.

جهانی شدن، به‌عنوان یک فرایند گریز ناپذیر در سده بیست و یکم، در رویه‌های چهارگانه خود (فنی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) آموزش و پرورش را دستخوش دگرگونی می‌کند. از این رو، شناسایی ویژگیها و آثار این فرایند بر آموزش و پرورش و به سخنی؛ جهانی شدن

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران
** کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه اصفهان

همه را در کام خود فرو خواهد برد». جهانی شدن عبارت است از؛ دگرگونی جغرافیای اجتماعی، که به وسیله گسترش فضاهای قلمروی برتر مشخص می شود. جهانی شدن؛ رشد جایگاه اضافی حکومت را در کنار دولت، گسترش شکلهای دیگر اجتماع در کنار ملت و پیدایش دانشهای دیگر را در کنار عقل گرایی نوین، تقویت کرده است (شولت، ۱۳۸۲، ص ۲۷).

جهانی شدن؛ به زبان ساده فرایند اجتماعی شدن، یکپارچگی، پذیرش مردم و اندیشه آنان و سازگاری برای پیوند منطقی و اثربخش است که به رفتار اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، آموزشی و زیست محیطی - بدون نگاه نژاد، جنس، آیین و قومیت‌های گوناگون - پایان می پذیرد. با واکاوی این تعریف؛ برای فراهم سازی بستر فرهنگی جهانی شدن و یکپارچگی، به برپایی کانونهای یادگیری و آموزش دانشگاهی، احساس نیاز می شود که کلید آن در دست رهبران آموزشی است تا با الگوی مدیریت مشارکتی؛ یعنی کار با مردم و برای مردم و پیوند دوسویه دانشگاه و صنعت، با آموزشهای بسنده و روز آمد، به مانند فرایندی ارجمند، میان مرزهای سنتی و فرهنگهای گوناگون سامانه آموزشی، پیوند نزدیکتری برقرار سازد (کریمی پور، ۱۳۸۲).

تالینسون؛ در تعریف جهانی شدن می گوید: جهانی شدن در فرایند گسترش زود هنگام پیوندهای پیچیده میان جوامع، فرهنگها، نهادها و افراد در سراسر جهان معنا پیدا می کند. هاروی؛ جهانی شدن را در عنصر فشردگی زمان و مکان و کاستن فاصله‌ها می داند. شاید، از يك دید کلی، جهانی شدن را بتوان چنین معنا کرد: همکاری آگاهانه یا ناخواسته ملت‌ها، دولت‌ها و فرهنگها برای زیستن در يك دهکده کوچک جهانی و محیطی رقابتی (گودرزی، ۱۳۸۰).

جهانی شدن؛ تعاریف چندگانه دارد. یکی از معانی آن، یکسان شدن و همانند کردن دنیا است. دورویگرد درباره جهانی شدن دیده می شود: ۱- فرایند جهانی شدن ۲- برنامه جهانی سازی. گروهی بر این باورند که جهانی شدن يك فرایند است. جریان و روندی طبیعی که به علت پیشرفت تکنیکی و علمی شکل گرفته است و برخی دیگر بر این باورند که این مسأله، برنامه‌ی هدایت

جامعه‌ی که توانایی به خدمت گرفتن ابزارهای موجود و استعداد‌های بالقوه خود را در چارچوب مرزهای ملی داشته باشد و شیوه به کارگیری آن را در پیوند با دیگر کشورها به گونه‌ی سازگار با شرایط و مقتضیات جهان سده بیست و یکم بداند، قابلیت بازیگری پیروزمندانه در این میدان را خواهد داشت.

آموزش و پرورش، بیشتر يك درونداد بایسته برای توسعه اجتماعی و اقتصادی بوده است. آنچه جهانی شدن انجام داده، افزایش بازگشت به آموزش و پرورش در دسترس برای بهره‌برداری اقتصاد جهانی و جبران زیانهای برآمده از شکست آموزشی است. جهانی شدن؛ نیاز به آموزش و پرورش را افزایش داده است.

پیشینه جهانی شدن

در آغاز سده‌ی هجدهم هستیم که جهانی شدن، به عنوان یکی از ویژگیهای روشن آن است. جهانی شدن؛ بر همه حوزه‌های کنشهای بشری از جمله جامعه، حکومت، تولید، دانش، امنیت، صلح، عدالت و محیط زیست اثر گذاشته و موجب دگرگونی شیوه اندیشگی و برداشت انسانها از پیوندهای اجتماعی شده و همزمان، از آنها اثر پذیرفته است و پیامد این دگرگونیهای اجتماعی، تأثیرات گسترده و ژرفی بر زندگی روزمره و رفتار انسانها در زمینه‌های گوناگون داشته است.

شولت؛ پنج سازه عمده‌ی که جهانی شدن را پدید آورده، به شرح زیر بیان داشته است:
- اندیشه فراگیری که به مردم پروانه می دهد تا جهان را همچون جایگاهی یکتا بینگارند.

- رشد سرمایه‌داری در جهان
- نوآوریهای فناوری در زمینه پیوندها و آگاهیها
- دگرگونی در نوشتن قانونهایی، همانند آزادسازی اقتصادی؛ که فضای فراخوری برای جهانی شدن زود و آسان را فراهم سازد.

- شماری از کشورها، برخی قانونها را برای کمک به تشکیل انجمنهای شهروندان بازمینی کردند
- ناتو رودحبیرو؛ نخستین رییس سازمان جهانی بازرگانی، جهانی شدن را واقعیتی توصیف می کند «که

یکسان شدگی و یکدستی است، که همگی این امور در مقیاسی جهانی رخ می‌دهد (ایران‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۱۶). نبود تعریف فراگیر و پذیرفته شده از جهانی شدن و ناروشنی در درک مفاهیم و مصادیق آن، موجب شده است تا این پدیده دیرین، اما پررونق دنیای نوین، از دیدگاه‌های گوناگون مورد بررسی قرار گیرد.

الف - جریانی خودجوش و ضرورتی تاریخی:
دیدگاه نخست بر این باور است که دگرگونی‌های کنونی دنباله دگرشدن‌های کلان تاریخ بشری است. دگرگونی انقلاب کشاورزی به انقلاب صنعتی و پس از آن به انقلاب اطلاعاتی، گسترده‌تر و نیرومندتر از آن بود که به تلاش‌های یک گروه یا یک طبقه ویژه نسبت داده شود. از این دیدگاه، جهانی شدن نیز چنین ویژگی و ماهیتی دارد: پس از رهسپری، ارزش‌های خود را بر همه جوامع بار می‌کند. بنابراین، جهانی شدن برنامه‌یی از پیش تعیین شده نیست، بلکه، جریانی است خودجوش و سازگار با خورند زمان. به اندیشه هواداران این دیدگاه، از آنجا که ارزش‌های غرب در جهان، پذیرش همگانی پیدا کرده و از پشتوانه ابزارهای نیرومند مادی و تکنولوژیک هم برخوردار است، بهتر از دیگر جوامع توانا به بهره‌برداری از فرصت‌هایی است که از جهانی شدن زاده می‌شود. در رهگذر بهره‌مندی از فرصت‌ها و در شیوه به کارگیری داشته‌ها و توانمندی‌ها است که غرب نقش استراتژیک و بنیادین را در هدایت کشورها به توسعه اقتصادی و دموکراسی، از آن خود می‌داند.

ب - فرایندی برنامه‌ریزی شده و تحمیلی: از دیدگاه دوم، جهانی‌سازی برنامه‌یی است برای بازسازی اجتماعی جوامع در سطح کلان. سامانه‌یی است که ایدئولوژی نئولیبرالیستی سرمایه‌داری غربی را تبلیغ و تحمیل می‌کند. حرکتی است که می‌خواهد الگوی زندگی غربی - بویژه زندگی آمریکایی - را ترویج و با تبلیغ فرهنگ مصرف‌زدگی زیاده‌خواهانه، اندیشه و منش انسان‌ها را آماده سازد تا به سادگی، هویت فرهنگی و تاریخی خود را فراموش کرده، همه توان و منابع جامعه خود را به مروجان فرهنگ مصرف و اصالت سرمایه تقدیم کنند. بنابراین، جهانی‌سازی پدیده‌یی است که ساخته اندیشه و اراده گروهی ویژه است و از سوی آنها

شده از سوی غرب و با هدف مشروعیت بخشیدن به چیرگی و زورمداری غرب است که به آن جهانی‌سازی گفته می‌شود. اما، در پایان، هر دو آنها یکسانسازی در جهان است (آخوندی، ۱۳۸۵، ص ۳).

گفتگو درباره جهانی شدن؛ به معنی کلان و روشن آن، از دهه آغازین سده بیستم رواج یافت و به دو جریان فکری کشیده شد: الف) جریان نخست؛ دهه ۱۹۱۰ تا پایان دهه ۱۹۸۰ را دربرمی‌گیرد که در خودمباحثی چون استعمار، نابرابری در ابعاد فرهنگی، نظامی و اقتصادی (سازه‌های اصلی قدرت در پهنه جهانی) را پیش کشیده است. این دوران، دوران اوج اندیشه‌پردازان مارکسیسم و جامعه‌شناسان چپ‌گرا و رادیکال بوده است. ب) جریان دوم؛ از دهه ۱۹۸۰ بود که در دهه ۱۹۹۰ به اوج خود رسید. در این دوره، جهانی شدن از دیدگاه یک واقعیت جهانی و در چارچوب نظم نوین جهانی یاد شد. این جریان اندیشگی، دارای سه ویژگی مهم است. نخست، این که جهانی شدن را مثبت ارزیابی می‌کند. دوم، این که از دید کارکردگرایانه به آن می‌نگرد و سوم، آن که برخلاف جریان فکری نخست، بدون ارزش‌داورهای سیاسی و اخلاقی است (سجادی، ۱۳۸۲).

روند دگرگونی‌های سده بیستم، در دهه ۱۹۷۰ میلادی، وارد گام تازه‌یی شد و در میانه دهه ۱۹۸۰، کمابیش، در همه زمینه‌ها نشان خود را بر جای گذاشت. در دهه ۱۹۸۰، برای نشانه‌رفتن به این دگرگونی‌ها، واژگانی چون جامعه صنعتی و فرامدرن (پست مدرن) به کار می‌رفت، اما، در دهه ۱۹۹۰ میلادی، مفهوم جهانی شدن رایج گردید و به مفهوم برتر در این دوران تبدیل شد، به گونه‌یی که امروزه همه چیز با برگشت به این مفهوم، مورد بررسی و بازناسی قرار می‌گیرد. در ظاهر امر، جهانی شدن؛ یعنی رهسپردن همه جوامع به سوی جهانی یگانه، که در آن همه چیز در سطح جهانی مطرح و نگریده می‌شود. اما، در واقع، جهانی شدن به معنای آزادی همه سویه کسب و کار، برداشته شدن همه بازدارنده‌ها برای جریان یافتن آسان سرمایه و رخنه آن در همه زمینه‌ها و جابه‌جایی اطلاعات، امور مالی، خدمات و بالاخره درهم تنیدگی فرهنگها، آنها به سوی

صنعتی دوم؛ در نیمه دوم سده نوزدهم بود و منجر به دگرگونی در حوزه بازرگانی و پیوستاری شد و اکنون در پایان سده بیستم، انقلاب صنعتی سوم؛ حوزه‌های ارتباط، مصرف و اطلاعات را کاملاً دگرگون کرده است. فناوری ماهره‌ی و رسانه‌های الکترونیکی باعث پدیدار شدن حوزه همگانی فراگیری در سطح جهانی شده است که آن را دهکده جهانی الکترونیکی نامیده‌اند.

۲- حوزه اقتصادی: در این حوزه، با فراموش شدن اقتصاد کینزی؛ کنترل دولت ملی بر اقتصاد ملی، روزبه‌روز بی‌معناتر می‌شود. امروزه در حوزه اقتصاد؛ شرکت‌هایی به نام شرکت‌های چندملیتی هستند که دیگر وابسته به یک دولت نیستند و از چند ملیت درست شده‌اند. البته، امروزه شرکت‌های چندملیتی هم تا اندازه‌ی از رونق افتاده‌اند و شرکت‌های «فراملیتی» در حال شکل‌گیری هستند و بخش بزرگی از اقتصاد جهانی در دست این شرکت‌ها است.

۳- از دید سیاسی؛ با پیدایش و گسترش اختیارات نهادهای سیاسی جهانی، دگرگوئی‌های شگرفی در حوزه توانمندی و حاکمیت دولتهای ملی و سامانه بین‌المللی رخ داده است. از سوی دیگر؛ گسترش حقوق بین‌المللی، مرزهایی برای آزادی عمل دیرینه دولتها در پهنه بین‌المللی ایجاد می‌کند.

۴- در گستره فرهنگی؛ باید از پیدایش جامعه مدنی جهانی سخن گفت. جنبشهای فرهنگی و اجتماعی، جزئی از این جامعه هستند. برخی از نویسندگان، از پیدایش پیوندهای فراملی (transnational relations) در برابر مفهوم دیرین پیوندهای بین‌المللی (international relations) سخن گفته‌اند. جامعه مدنی بین‌المللی؛ به‌عنوان شبکه‌ی که آماج و آرمان‌هایشان مرز نمی‌شناسد، از پدیده‌های اصلی پیوندهای فراملی هستند.

بی‌گمان رویه اصلی جهانی شدن و آنچه مایه هم‌اندیشی و ناهمراهیها است، رویه اقتصادی آن است و از این رو؛ به جا است که در آغاز با سرچشمه‌های اقتصادی آن آشنا شویم. جهانی شدن؛ برآستی، بخشی از فرایند تاریخی تکامل اجتماعی است و به گمان

طراحی شده و کنترل می‌شود. توان کنترل این پدیده جهان کنونی، در دست سامانه سرمایه‌داری جهانی است. (حسین زاده، ۱۳۸۴)

گسترش بازرگانی جهانی در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۴ و فزونی چشمگیر آن بر افزایش تولید جهانی، نگاههای تولیدی کشورها را به بخشی از شبکه جهانی صنعت و بازرگانی تبدیل کرده است. در چنین اقتصادی، سامانه سرمایه‌داری برای تضمین فروش فزونی تولید خود، به بازاری نیازمند است که پیوسته رو به گسترش باشد و گستره‌ی به تمام گیتی پیدا کند. در این جریان، کشورهای توسعه یافته، از برتری فناوری و از رخنه خود در سازمانهای مالی بین‌المللی و شرکت‌های بزرگ فراملیتی سود جسته و شیوه تولید، مناسبات تولیدی، چگونگی بهره‌برداری از داشته‌ها و منابع در کشورهای جهان سوم را به سود خود ساماندهی و جریان امور را به بستر سودها و هوسهای خود هدایت می‌کنند (اسماعیلی، ۱۳۸۵).

جرایی و گستره جهانی شدن

جهانی شدن؛ پدیده نو پیدایی نیست، بلکه، فرآیندی است که همگام با افزایش آگاهی انسان درباره خود و پیرامون طبیعی و اجتماعی، از آغاز تاریخ وجود داشته است. از جنگ جهانی دوم به بعد، با گسترش بازرگانی جهانی، افزایش جابه‌جایی سرمایه در گستره بین‌المللی، کوچ نیروی کار و کاهش تنگناهای بازرگانی بر پایه پیمانهای بین‌المللی، شکل دیگر و شتاب بیشتری پیدا کرد. در سالهای نزدیک هم، با گسترش فزاینده دانش و فناوری و فروپاشی ابرقدرت شرق و پایان دوران جنگ سرد، شتاب بی‌سابقه‌ی گرفته است.

در جهان امروز، بینشگر عوامل چندی هستیم که برخی پژوهشگران پیدایش و گسترش جهانی شدن را به آنها پیوند می‌زنند. اما، بیشتر جهانی شدن را در چهار حوزه فنی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بررسی می‌کنند. (کیت نش، ۱۳۸۰، ص ۱۰)

۱- در حوزه فنی و تکنولوژیک؛ سخن از انقلاب صنعتی سوم است. انقلاب صنعتی نخست، در سده هجدهم؛ دگرپرسی در حوزه فناوری تولید بود. انقلاب

گروهی، برآمده از چیستی و چونی فزونی سرمایه، تلاش برای ماندگاری و به دست آوردن بازارهای تازه و سودآور و نیاز به برونداد سرمایه از بازارهای سرشار شده، به بازارهای دست نخورده برای آینده است، که این جابه‌جایی سرمایه، پیامدهای مثبت و منفی بسیاری برای کشورهای واپس مانده و رو به توسعه دارد، به طور کلی، می‌توان گفت که خاستگاه اقتصادی جهانی شدن، نئولیبرالیسم اقتصادی است (قاسمی، ۱۳۸۰، ص ۵۳).

جهانی شدن؛ جنبه‌های روشن سیاسی هم دارد. جهانی شدن در رویه سیاسی؛ باعث بالندگی عملکردهای فراملی گسترش کویها و شهرهای جهانی-که عملکردهای جهانی را پدید می‌آورد- کاهش اثر ابرارهای سیاسی حکومت، کاهش زورمداری حکومت و به طور کلی، پیدایش فضای سیاسی تازه است. در رویه فرهنگی و اجتماعی؛ که عمده‌ترین زمینه دوگانگی و رودرویی در فرایند جهانی شدن است، کوچندگی و فرار مغزها افزایش می‌یابد، که باعث دگرگونی شکل جمعیت‌شناختی کشورهای جهان می‌شود. البته، جهانی شدن فرهنگ؛ اصطلاح تأویل‌پذیری است که از آن برداشته‌های ناهمسانی به دست داده شده است. یعنی، میان کسانی که به مسأله جهانی شدن فرهنگ پرداخته‌اند، هم‌اندیشی وجود ندارد. گروهی آن را پدیده‌بی‌ناگزیر دانسته و گفته‌اند که دیر یا زود باید در برابر آن گردن نهاد و پذیرای آن شد. برخی دیگر گفته‌اند که جوامع در پذیرش یا نپذیری آن آزادند و آزادی دارند که درباره آن تصمیم بگیرند.

آنها که جهانی شدن را راهی ناخواسته دانسته‌اند، می‌گویند که جهانی شدن به فراخور دگرگونیهای اقتصادی، سیاسی، علمی و گسترش پیوستاری در زمانه کنونی رخ نموده است و کشورها، بناچار، باید خود را با آن هماهنگ سازند. برپایه چنین برداشتی، باید پذیرفت که فرهنگی ویژه، چیرگی خود را بر اخلاق، هنر، اقتصاد، سیاست و نیز رفتارهای فردی و جمعی انسانها پیاده خواهد کرد و جهان، سرانجام دارای فرهنگی یکسان خواهد شد. اما، کسانی که از جهانی شدن برداشتی چیرگی خواهانه ندارند، بر این باورند که جهانی شدن به معنی دستیازی یک فرهنگ ویژه بر جهان نیست،

بلکه، از آنجا که انسانها همگی هموند جامعه جهانی هستند، باید به مسائلی که جامعه جهانی با آن دست به گریبان است، بیندیشند و برای گشودن تنگناها و دشواریهایی که بشریت با آن روبه‌روست، همکاری کنند. اینان، همزمان با پذیرش گونه‌گونگی فرهنگی به عنوان يك واقعیت؛ گفتگوی میان تمدنها، هم‌اندیشی فرهنگی، دستیابی به ارزشهای مشترك، گرامیداشت دوسویه، همکاریهای بین‌المللی و نیز شکیبایی را پیشنهاد می‌کنند. در همین زمینه، گروهی نیز گفته‌اند که شکل‌گیری فرهنگ جهانی، به فروریزی فرهنگهای ملی و منطقه‌یی نمی‌انجامد. زیرا، فرهنگهای بومی دارای سامانه ارزشی توانمندی هستند و فرهنگ جهانی نمی‌تواند این فرهنگها را در خود هضم کند. اگر فرهنگی رو به نابودی است، علت آن بیشتر به کاستیهای درونی آن فرهنگ برمی‌گردد تا به پیدایش يك فرهنگ جهانی (محسن‌پور، ۱۳۷۹). به هر روی، جهانی شدن در رویه فرهنگی، دارای پیامدهای مهمی است که هر جامعه و فرهنگی برای نگهداری و برکشیدن خود در میان دیگر فرهنگها، باید آنها را بشناسد تا بتواند از جهانی شدن؛ به عنوان يك فرصت بهره‌گیرد. از جمله این دستاوردها، می‌توان به هم‌اندیشیهای بیشتر بین‌المللی، افزایش پیوستها و دانستها در گستره جهانی، کمرنگ شدن اثرات فرهنگ بومی و افزایش تأثیر فرهنگهای غیر بومی یاد کرد.

به طور کلی، با توجه به رویه‌های گوناگون جهانی شدن و دگرگونیهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی برآمده از آن؛ کشورهای جهان برای سازگاری با دگرگونیهای برخاسته از روند جهانی شدن، باید دست به نوآوری بزنند. آنها با پیش‌بینیها و برآوردهای خود برخورد با آسیبهای احتمالی بیش‌رو را هر چه بیشتر کاهش می‌دهند و در آمدن به راه جهانی شدن را تا آنجا که بتوانند نرم و روان می‌سازند، این سازگاریها؛ در سه گستره فراملی، ملی و فردی باید دیده شود. در پهنه فراملی، باید به گسترش گونه‌یی کنترل جهانی برای گشودن تنگناها و دشواریهای جهانی رو کرد، در گستره ملی، دولتهای محلی باید جایگاه و برنامه ویژه‌یی داشته باشند و در سطح فردی، باید به یاد داشت که دشواریهای کنونی

هر روی، کلید در آمدن به سامانه اجتماعی، ایمان مطلق به گذشته بود. زمانه مکانیک، همه این پیوندها را از میان برداشت؛ زیرا، صنعت به انسان تازه‌یی نیاز داشت. این دوران، آزموده‌هایی را می‌خواست که خانواده می‌توانست آنها را فراهم کند. صنعتگرایی سامانه ارزشها را بناچار دگرگون کرد و بیش از هر چیز، خواستار آن بود که انسان به مفهوم تازه‌یی از زمان دست یابد. آموزش و پرورش همگانی؛ دستگاه رفتار هوشمندانه‌یی بود که صنعتگرایی برپا کرد تا بزرگسالانی را که به آنان نیاز داشت، پرورش دهد.

این که، چگونه کودکان را برای يك دنیای تازه آماده سازند؛ راهکار این مسأله، وجود يك سامانه آموزشی بود که ساختارش برگرفته از همان دنیای تازه باشد. این سامانه، یکبارہ پدیدار نشد. حتا، امروزه نیز سامانه آموزش و پرورش برخی عناصر جامعه پیش از صنعتی را همچنان نگه داشته است. جوانان از درون این دستگاه آموزش و پرورش، به جامعه‌یی درمی‌آیند که ساختار شغلی و نقشها و نهادهايش همانند مدرسه است. انسانها؛ که در برابر ویژگیهای ناشناخته‌یی قرار گرفته بودند، ناچار شدند همه نیروهای خود را برای درک وضع تازه صرف کنند. بدین روی، نگاه و پافشاری آموزش و پرورش نیز دستخوش دگرگونی شده، کم کم از گذشته به اکنون برآمد. هنوز سامانه آموزش و پرورش ما خود را با زمانه صنعتی همگرا نکرده که نیاز به همپایی با جامعه فراصنعتی پیش آمده است و روشن است که آموزش و پرورش در خور جامعه فراصنعتی، نیازمند آن است که گرایش زمانی خود را هر چه بیشتر به آینده برگرداند (تافلر، ۱۳۷۴، ص ۴۱۴).

پروفسور کانل (۱۹۸۰) بر این باور است که؛ در گذرگاه سده بیستم، آموزش و پرورش جهانی از سه گام در خور تشخیص گذر کرده ولی، پدید آورنده این کتاب نیز، يك گام به آن افزوده است:

۱- گام بیداری (۱۹۱۶-۱۹۰۰): از سال ۱۸۹۰ تا جنگ جهانی نخست؛ آموزش و پرورش از دیدگاه پندار و رفتار، رو به جنبشی همگانی بود. فشار نیروهایی مانند توسعه صنعتی، بلندپروازیهای طبقه میانه اجتماع و ناسیونالیسم؛ موجب گردید که بهره‌گیری فراگیرتر، از

دارای همبستگی بالایی با آموزش و پرورش هستند. به سخن دیگر، آسیبهای فردی جهانی شدن برآمده از نداشتن منابع آموزشی کافی و نیز نداشتن آگاهی و دانش لازم برای راههای بالا بردن امنیت فردی است (سلیمی، ۱۳۷۹، ص ۱۴). البته، دگرگونی و بهبود آموزش و پرورش، استوار بر منطق جهانی شدن؛ نیازمند برنامه‌هایی است که خود نشانه اثرپذیری آموزش و پرورش از جهانی شدن است. از جمله: بهبود هدفهای کلی و عینی در برنامه درسی، گسترش محتوای آموزش جهانی به آن اندازه که در برنامه درسی پدیدار شود، تقاضا برای برنامه درسی (هندریکس، ۱۹۹۸، ص ۲۸). آموزش جهانی برای گروههای درون مدرسه‌یی و گروههای اجتماع بیرونی، حرکت به سوی یادگیری سراسر زندگی برای همه، حرکت به سوی آموزش از راه دور و یادگیری پراکنده و رفتن به سوی نهادینه کردن بهره‌گیری از شبکه‌های پیوستاری در آموزش و پرورش (برنه، ۲۰۰۰، ص ۱۴۵).

گامهایی در راه آموزش و پرورش جهانی

هر جامعه نسبت به گذشته و زمان کنونی و آینده؛ نگرشی ویژه خود دارد. این گرایش؛ زمانی که در پاسخ به آهنگ دگرگوینها شکل گرفته و بسیار کم به آن توجه شده مهمترین کنشگر تعیین کننده رفتار اجتماعی است و در راه و روشی که جامعه، جوانان خود را برای بزرگسالی آماده می‌کند، به روشنی بازتاب می‌یابد. در جوامع ایستا، گذشته به درون زمان کنونی می‌خزید و در آینده باز آفرینی می‌شود. در چنین جامعه‌یی، اندیشمندانه‌ترین راه برای آماده کردن کودک آن بود که او را به دست آموزیهای گذشته مجهز ساخت؛ زیرا، اینها درست همانهایی بود که وی در آینده به آن نیاز داشت. به این رویکرد؛ پدر؛ فنون گوناگون کاربردی را به همراه مجموعه‌یی از ارزشهای دیرینه و جافتاده به فرزندش وامی‌گذارد. دست به دست شدن دانش، از سوی افراد متخصص که در مدارس بودند، صورت نمی‌گرفت، بلکه، از راه خانواده و نهادهای مذهبی و دوره‌های کارآموزی انجام می‌شد. آموزش دهندگان و آموزش گیرندگان در سراسر اجتماع پراکنده بودند. به

آموزش و پرورش برای پاسخگویی به این خواسته‌های نو پیدا، مورد توجه قرار گیرد. از اینرو، وظایف تازه‌یی برای آموزش و پرورش برانگیخته شد، روشهای تازه‌یی برگزیده شد و دگرگونی‌هایی فراخور جایگاه تازه پدیدار گشت.

۲- گام نوجویی (۱۹۴۵-۱۹۱۶)؛ از زمانی است که جان دیویی نخستین اثر کلاسیک خود را به نام «دموکراسی و تعلیم و تربیت» در سال ۱۹۱۶ منتشر ساخت. در این دوره، آماج و آرمانهای آموزش و پرورش گردآوری شد، پیوند میان آموزش و پرورش و جامعه در بررسیها گنجید و گنجینه‌یی از دانش و آزمایش اندوخته شد و در پهنه‌یی گسترده به کار رفت. همچنین، در زمینه هدفها، محتوا و روشهای آموزش، دگرگونیهای پایه‌یی استوار شد.

۳- گام نوسازی و گسترش آموزش و پرورش (۱۹۷۹-۱۹۴۵)؛ این دوره‌یی توان دوره‌یی برای برنامه‌ریزی دانست. آموزش و پرورش، به‌عنوان وسیله‌یی برای یکپارچگی اجتماعی و توانمندی اقتصادی در میان بود. گسترش آموزش و پرورش در کشورهای توسعه یافته و در راه توسعه و پروژه‌های گسترده برای نوسازی برنامه‌های مدارس و همسانی آنها با دگرگونی‌هایی به میان آمد که در علوم، فناوریها و سازمان اجتماعی پدید می‌آید.

۴- گام پختگی (۲۰۰۰-۱۹۷۵)؛ آموزش و پرورش؛ علمی مستقل شده است که با بهره‌گیری از علوم و فنون دیگر، در راه فرهنگی و پختگی گام برمی‌دارد. پیشرفتهای آموزش و پرورش سده بیستم، بیشتر به بنیادها، روشها و فنون آن پیوند دارد. بسیاری از مسائل ناگشوده اجتماعی و انسانی در میانه هست که بار مسئولیت آنها بر دوش آموزش و پرورش سنگینی می‌کند (صفوی، ۱۳۶۶، صص ۱۷۹-۱۷۸).

الزامات جامعه جهانی

دنیای تازه به کسانی نیازمند است که بتوانند به داوریهای مهم و دقیق دست بزنند، بتوانند راه خویش را در محیطهای تازه پیدا کنند، بتوانند پیوندهای تازه را در پایگاههایی که همواره در دگرگونی است، به چالاکیی

بازشناسند. وظیفه‌یی که آموزش و پرورش پیش‌رو دارد، روشن است: هدف آغازین آن باید افزایش توانمندی رویارویی انسان با هر دگرگونی باشد. یعنی اینکه؛ فرد بتواند با تندی و با صرفه‌جویی، خود را با دگرگونیهای پیوسته همپا سازد و آهنگ دگرگونی هر چه تندتر شود، باید برای شناخت شکل الگو، به رویدادهای آینده نگاه بیشتری داشته باشد. دیگر بسنده نیست که آدمی زمان گذشته را بشناسد و حتا بسنده نیست که زمان کنونی را بشناسد، بلکه، او باید یاد بگیرد تا روند و آهنگ دگرگونی را پیش‌بینی کند. به زبان فنی؛ او باید یاد بگیرد که در باره آینده، به پیش‌انگاریهای پیاپی و محتمل و درازمدت دست بزند.

بنابراین، برای درست کردن آموزش و پرورش جامعه فراصنعتی؛ در گام نخست باید بتوان تصویری پیاپی از آینده درست کرد؛ مانند پیش‌انگاریهایی درباره مشاغل و حرفه‌ها و پیشه‌هایی که ممکن است تا پنجاه سال آینده مورد نیاز باشد، پیش‌انگاریهایی درباره خانواده‌ها و پیوندهای انسانی که برقرار می‌شود، مسائل اخلاقی که در آینده پدید خواهد آمد، فناوریهایی که گرداگرد ما را خواهد گرفت و ساختار تشکیلاتی که در تاروپود آن گرفتار خواهیم شد. تنها با چنین پیش‌انگاریهایی، گفتگو درباره آنها و با به‌نظم کشیدن و پیوسته نو کردن آنهاست که می‌توانیم اساس آموخته‌های ادراکی و عاطفی را دریابیم که مردمان آینده برای تاب آوردن در برابر حرکت پرشتاب دگرگونی به آنها نیاز دارند. (تافلر، ۱۳۷۴، صص ۴۱۷).

در دوره فراصنعتی؛ مردم باید در سه زمینه اساسی، به آموخته‌ها و دانشهای تازه دست یابند:

- یادگیری: با پرشتاب شدن دگرگونی‌ها می‌توان نتیجه گرفت که دانش ما روز به روز کهنه‌تر و برکنارتر می‌شود. به همین روی، مدارس فردا، نه تنها باید به دانش‌آموزان آگاهی بدهند، بلکه، باید شیوه به‌کارگیری و بهره‌گیری از آنها را نیز یاد بدهند. آموزش و پرورش تازه باید بیاموزد که دانسته‌ها را چگونه طبقه‌بندی کند، درستی آنها را بیازماید، هرگاه لازم شد، چگونه گفتمان خویش را دگرگون کند، چگونه از امر دیداری، به امر پنداری و از پنداری، به

پیامدهای چالش انگیز جهانی شدن

آموزش و پرورش

بشر در رویارویی با بسیاری از چالشهای آینده؛ آموزش و پرورش را به سرمایه‌ی ضروری در تلاش برای واقعیت بخشیدن به آرمانهای صلح، آزادی و عدالت اجتماعی برمی‌شمارد. زیرا، آموزش و پرورش نقش اساسی در توسعه فردی و اجتماعی بازی می‌کند. اهم چالشهای پیش روی آموزش و پرورش در سده ۲۱ چنین است:

- تنشهای همگانی و فردی؛ یعنی نگهداشت هویت انسانی و فردی و فرهنگی خود در برابر فرهنگ جهانی و جهانشمولی

- تنش میان جوامع جهانی و محلی؛ یعنی مردم باید بدون از دست دادن جایگاه خویش، در کنار نگهداری از نقش خود در زندگی ملی و جامعه محلی، رفته‌رفته به شهر و ندان جامعه جهانی بازگردند.

- تنش میان دیرین و نوین؛ یعنی چگونه ممکن است بدون پشت کردن به گذشته، با دگرگونیها سازگار شد.

- تنش میان نیاز به رقابت از یکسو و توجه به برابری فرصتها از سوی دیگر.

- تنش میان گسترش روزافزون دانش و گنجایش همپایی بشر با آن (عبادی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۸).

بسیاری از جوامع، از آن بیم دارند که نتوانند آموزش و پرورش خود را با نیازهای روز جامعه، همگام کنند و از دیگر جوامع، بازپس بمانند. به همین دلیل؛ در بسیاری از کشورها در بخش آموزش و پرورش از سوی دولت، برنامه‌های ملی و بنیادی در زمینه دسترسی به فناوریهای تازه اطلاعاتی و ارتباطی پیش‌بینی شده و به اجرا گذاشته شده است.

کاربرد فناوری در آموزش و پرورش و برنامه‌های درسی، دارای شیوه‌های گوناگون است و یکی از نگرانیهای اندیشمندان امروز این است که بسیاری از نظامهای موجود آموزش و پرورش، تنها به یک کاربرد فناوری و آن هم آشکارترین آن؛ همان بهره‌گیری از رایانه و دگرگونیهای اطلاعاتی و ارتباطی پیوسته به آن در حوزه تعلیم و تربیت پرداخته و از گونه‌های دیگر آن

دیداری بازگشت نماید، چگونه مسائل را از سوی تازه‌ی بنگرد و چگونه به خود بیاموزاند. در آینده بی‌سواد کسی نیست که نمی‌تواند بخواند، بلکه، کسی است که یاد نگرفته چگونه یاد بگیرد.

- پیوندیابی: چنانچه آهنگ زندگی همچنان به شتاب خود ادامه دهد، می‌توان چشم به راه داشت که برقراری و نگهداشت پیوندهای سودمند انسانی، با دشواری روزافزون رو به رو شود. آموزش و پرورش باید در پذیرش این مطلب؛ که انسان از داشتن دوستیهای ژرف محروم و تنها و بی‌اعتماد شده است، به وی کمک کند و یا باید راههای تازه برای شتاب بخشیدن به شکل‌گیری دوستیها بیابد.

- گزینش: چنانچه بپذیریم که رهسپری به سوی جامعه فراصنعتی، گوناگونی و پیچیدگی تصمیماتی را که فرد باید بگیرد، چندین برابر می‌سازد؛ روشن است که آموزش و پرورش باید مستقیماً به مسأله بیش‌گزینی بپردازد. انطباق یافتن، بایسته‌گزینه‌های پی‌درپی است. زمانی که کسی در برابر جانشینهای فراوان قرار بگیرد؛ آن را برمی‌گزیند که با ارزشهای بیشترین سازگاری را داشته باشد. با ژرفای گزینه‌های بیش از اندازه، کسی که درک روشنی از ارزشهای خود نداشته باشد، روز به روز در مانده‌تر می‌شود (تافلر، ۱۳۸۴، ص ۴۳۰).

دگرگونی‌هایی که فناوری داده‌ها در دیگر زمینه‌ها، از جمله بخشهای بازرگانی، ارتباطات و مهمتر از همه در زمینه تولید و گسترش دانش، آگاهی و دانایی برپا داشته، بیش از همه، نهادها و سازمانهای آموزشی را بازتاب داده و اصولاً بستر به دست آوردن آگاهی و دانایی و فرایند یاددهی و یادگیری را دگرگون کرده است. بهره‌گیری کار از فناوری در جهان امروز، بایسته آن است که فراگیران، نقشهای تازه‌ی رادر فرایند یادگیری بپذیرند. به همین روی، پیش‌بینی می‌شود که فراگیران، جستجوگران دانستنیها باشند تا بتوانند درباره ارزش داده‌های گسترده‌ی که در شبکه جهانی اینترنت برای بهره‌برداری آنان موجود است، به دآوری و ارزشیابی بپردازند. (عبادی، ۱۳۸۳، ص ۹۸).

دور مانده اند. زمانه دانستیها، پدید آورنده دورانی تازه در عرصه زندگانی اجتماعی شده است که از آن با نام جامعه اطلاعاتی یاد می شود. در چنین بطنه‌یی، پیدایش سامانه تازه ارتباطات الکترونیکی، که پهنه آن سامانه جهانی است، فرهنگها را دگرگون کرده است و از این دیدگاه جهانی شدن؛ تمدن اطلاعاتی را بنا می کند که پایداری آن به زمین، سرمایه یا مواد خام نیست؛ بلکه، بر نیروی نوآوریهای بشری و هوشمندی و ابتکار اوست.

آنچه در جامعه اطلاعاتی، بویژه در بخش آموزش و پرورش پافشاری می شود، هزینه سرمایه گذاری و کاربرد سخت افزاری و ابزار گونه فناوریهای اطلاعاتی - ارتباطی و به کار بردن آن برای انبار کردن اطلاعات نیست، بلکه، مسأله پایه‌یی، به کارگیری این فناوریها در آموزش و پرورش و توانمندسازی دانش آموزان در برگزیدن اطلاعات مورد نیاز برای رسیدن به گام خودمداری و ساختار به خدمت گرفتن فناوریهای اطلاعاتی - ارتباطی است (ایتترنت، -www.amou.zeshtv.ir).

امروزه، سامانه آموزشی با چالشی روبه‌رو است که باید مردم را برای جامعه اطلاعاتی آماده کند و از مهمترین هدفهای دسترسی به اطلاعات باشد. برای آماده کردن مردم برای درآمدن به زمانه اطلاعات، سامانه آموزشی با چالشهای دیگری روبه‌رو است که چنین است:

- از آموزش و پرورش امید می رود که در گشودن تنگناهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه همگام باشد.

- مردمان می خواهند که در جامعه؛ آموزش و پرورش انفرادی، نرمشپذیر، در خور نیازهای ویژه و همگام با رشد فردی و تکثر گرایی داده شود.

- تقاضا برای یادگیری پیوسته، رو به افزایش است (شایسته فر، ۱۳۸۳، ص ۳۳).

چنانکه؛ اتون سازه‌های نظامهای آموزشی جهانی شده را نرمشپذیری، آگاهی از شیوه کار، ذهن گشوده، یادگیری پیوسته، استقلال فردی و نوآوری می داند. مهمترین پیامدهای چالش برانگیز جهانی شدن آموزش و پرورش، چنین است:

- با پیدایش رسانه‌های پیشرفته و فناوریهای تازه، همچون ماهواره، اینترنت و رایانه - که همگی نقش آموزشی و تربیتی دارند - کنترل مدارس بر آموخته‌ها و چگونگی و شیوه‌های آموزشی و تربیتی کاهش می یابد و مدارس، همواره‌های تازه‌یی خواهند داشت و آموزش و پرورش، دیگر محدود به مکانی به نام مدرسه نخواهد بود.

- روند جهانی شدن آموزش و پرورش، بابتی توجهی به تواناییهای جامعه محلی و میزبان و تلاش در راه القای سامانه آموزشی یگانه جهانی، از دیدگاه محلی و بومی، پیامدهای فراوان و بدی در پی خواهد داشت؛ همچون فرو کاهی نظامهای آموزش محلی و ملی، آن هم برای حضور و چیرگی کالاهای فرهنگی و تولیدات آموزشی نظامهای فرادست در کشورهای گوناگون.

- تصویری شدن شیوه‌های فرستادن آگاهیها و فرو کاستن شیوه‌های آموزشی که بر پایه متنهای نوشته شده بود و در نتیجه، کاهش کنترل و هدایت چندو چون یادگیریهای مورد نظر نظامهای ملی و محلی.

- جایگاه ممتاز دانشگاهها، به عنوان جایگاه ویژه تصمیمگیری پیرامون چگونگی آموزش و تدوین محتوای درسی و سازماندهی رشته‌های تحصیلی؛ فرو خواهد افتاد.

- با توجه به این که هر جامعه‌یی مرزهای معنایی و هویتی را برای نظامهای آموزشی خود تعریف می کند؛ پیدایش جنبش جهانی شدن، دگرگونیهایی را در نظامهای ویژه (محلی یا ملی) و ترتیبات سنتی - ملی دولتها و جوامع پدید می آورد.

- کاهش حضور کنشگران انسانی در آموزش و پرورش؛ که خود را وارد پیدایش و چیرگی فناوریهای تازه آموزشی و فناوری جابه‌جایی اطلاعات است.

- هدایت نظامهای آموزشی به سوی تأمین نیازهای بازار آزاد برای سودآوری بیشتر و راه تازه‌یی از امپریالیسم فرهنگی، تلاش در پیگیری کاپیتالیستی - مدرنیستی آموزش و پرورش و بر آوردن نیازهای بازار و دامن زدن به مصرف گرایی.

- واگردان نظامهای آموزشی به کانونهایی برای فراهم کردن نیروی کار در خور شرکتهای فراملیتی و اقتصاد

و مناسبتر برای رسیدن آموزش و پرورش ایران به هدفهای خود می‌شود. (کرمی پور، ۱۳۸۱، ص ۵۲).

۲- اهمیت یافتن اصل اخلاقی همکاری و هم‌اندیشی، به‌عنوان هدف اصلی در آموزش و پرورش: از آنجا که در روند جهانی شدن؛ ارتباطات گسترش می‌یابد و افراد از سراسر دنیا با یکدیگر پیوند برقرار می‌کنند و بیشتر در گذر شناخت و پیوند با دیگر افراد جهان قرار می‌گیرند، هم‌اندیشی‌های بین‌المللی ضرورت می‌یابد و یادگیری برای با هم زیستن، به‌عنوان یک هدف مهم در آموزش و پرورش، درمی‌آید. یادگیری برای با هم زیستن، بایسته یادگیری چگونگی نشان دادن خویشتن و پیوند دادن به شکلی کارا با دیگران است و نیز به معنای آموختن حس مسئولیت و سهم کردن دیگران و بایسته یادگیری همکاری با دیگران است. از این رو، شناخت دیگر فرهنگها و چگونگی پیوند با آنها ضرورت می‌یابد و می‌تواند به‌عنوان فرصتی در دست آموزش و پرورش ایران قرار گیرد. (یونسکو، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰)

۳- آموزش الکترونیکی: آموزش الکترونیکی، تصویری از تکامل آموزشهای مشارکتی و شخصی، در مقایسه با آموزش دیرینه است. این سامانه آموزشی، به دلیل داشتن برتریهای، می‌تواند ضرورت گریز ناپذیر و یک راه حل منطقی برای سامانه آموزشی باشد. از جمله نکات مثبت این گونه آموزش، می‌توان به بهبود چگونگی آموزش و پرورش، کاهش هزینه‌ها و امکانپذیر شدن آموزشها و ایجاد مدارس مجازی اشاره کرد، که همه این موارد باعث افزایش بازدهی آموزشی خواهد شد. (سعادت، ۱۳۸۲، ص ۸۹).

۴- شکافت حلقه‌های بسته دانش: شاید بتوان یکی از پیامدهای مفید و فرصت‌ساز جهانی شدن برای آموزش و پرورش در کشور را شکافتن مرزها و حلقه‌های بسته دانش و اصلاح زوایای معرفت‌شناختی آن دانست. یکی از تنگناهایی که دانش‌آموزان در نظامهای آموزشی دنیا، از جمله ایران، با آن روبه‌رو هستند، عرضه الگوریتمی و هندسی دانش و اطلاعات به آنهاست؛ آن‌گونه که سرشت سامانه آموزشی یک کشور اقتضا می‌کند. البته، اگر چه این یک حقیقت مسلم و حق پذیرفته شده برای نظامهای آموزشی هر کشوری است،

سرمایه‌داری و القای نگرش سودمدارانه در مورد آموزش و پرورش.

- بازگرداندن جهتگیریهای برنامه‌های تربیتی، از بلندمدت به کوتاه مدت.

- بازیگری هدفهای فرهنگی، استوار بر دیدگاههای امپریالیستی، سامانه تربیتی و ویژگی بازبینی و داوری سیاسی و اخلاقی ملی و محلی را نخواهد داشت.

- القای ضرورت پذیرش آموزش زبان یگانه در برنامه‌های آموزشی و واگردانی زبان انگلیسی به زبان جهانی و جهانی شدن سنجه ارزیابی اعتبار مدارک آموزشی و تحصیلی و چیرگی حضور نهادهای جهانی در تعریف یک نظام کیفی و دلخواه آموزشی، بدون در نظر گرفتن معیارها و سنجه‌های محلی و ملی در تعریف کردن و نگاشتن محتوای آموزشی (سجادی، ۱۳۸۲).

جهانی شدن و آموزش و پرورش (فرصتها و تهدیدها)

فرصتهایی که جهانی شدن برای آموزش و پرورش پدید می‌آورد، چنین برشمرده می‌شود:

۱- بهره‌گیری از تازه‌ترین آگاهیها در آموزش و پرورش ایران: دانش‌آموزان سده بیست و یکم، هموند جامعه‌سازمان یافته‌یی هستند که نیازمند آموزش آموخته‌های سازماندهی گروههای رسمی و غیررسمی در راستای رشد درک فناوری و بهره‌گیری از آن در تنظیم خط‌مشیها و سیاستهای آموزشی هستند. شهروندان آتیه نیازمندند که برنامه‌زندگانی خودشان را با خط‌مشیهای نوگرایانه، از یک سو و رعایت اصول بالا بردن کیفیت یادگیری، کمک به ایجاد برابری آموزشی و اعتلای اثربخشی از سوی دیگر، هماهنگ کنند. شهروندانی که توانایی تهیه لوازم اینترنت را دارند، به آسانی می‌توانند دانستنیهای روزآمد را از آن سوی جهان دریافت دارند و همزمان اطلاعاتی نو تولید کرده، در دسترس شنوندگان و بینندگان خود قرار دهند. رسانه‌های الکترونیکی تازه مرزها را شکسته‌اند. اطلاع‌رسانی به شیوه تازه سبب شکستن انحصار رسانه‌های داخلی شده و افراد را توانمند می‌سازد تا منبع اطلاعاتی خویش را تعیین کنند و با افزایش سرعت اطلاع‌رسانی و بهره‌گیری بیشتر از فناوری پیشرفته ارتباطات، باعث ایجاد فرصتهای بیشتر

جهانی شدن نسبت به اسلام و اندیشه دینی، خود فرهنگ و اندیشه است. این امر ناشی از نقش زیربنایی فرهنگ نسبت به دیگر ساختارهای اجتماعی است و از سوی دیگر بخش مهمی از فرهنگ متشکل از نظام ارزشی، هنجارها و باورهای دینی جامعه است (براند، ۱۳۷۹، ص ۱۷۷).

۳- تأثیر بر زبان و آموزش آن: یکی از مواردی که در بحث پیامدهای وسائل الکترونیکی باید آن را جدا از مباحث دیگر فرهنگی، نگاه کرد، زبان است. در رسانه‌های الکترونیکی تازه، بیشتر زبان انگلیسی چیرگی دارد و می‌خواهد خود را به همه (فرهنگ) کشورها از جمله ایران بار کند. رخنه و گسترش زبان انگلیسی از راه تلویزیونهای ماهواره‌ای و اینترنت در جای خود می‌تواند مهمترین تهدید بر زبانهای ملی و محلی شمرده شود. از آنجا که همه راههای پیوستگی دنیا و رسانه‌های جهانی تنها به چند زبان وابستگی دارد و دیگر زبانها برای پیوند برقرار کردن به افراد گوناگون در گوشه و کنار دنیا، ناچار به برقراری پیوند با این زبانها هستند، پس، این مهم می‌تواند تهدیدهای عمده‌ی را برای زبانهای دیگر - از جمله زبان فارسی - پدید آورد، به گونه‌ی که، رفته رفته کارایی خود را از دست داده و روبه نیستی نهد. از این رو، برنامه‌ریزان - بویژه سازمانهای آموزشی - باید تلاش بیشتری را وقف این مهم کنند تا زبان فارسی نیز جایگاه خود را بیابد و کاربردهای بیشتری داشته باشد.

۴- آموزشها و کلاسهای چند فرهنگی: شیوه تازه اطلاع‌رسانی به نوبه خود سبب آگاهیهای تازه شده و انسانهای نو می‌آفریند. آگاهیهایی که در دوره دوم رسانه‌ها تولید و عرضه می‌شود، بیشتر پذیرندگان فراملی و بین‌المللی دارد. انسانهای بی‌شماری با «دیگران» و «غریبه‌ها» پیوند برقرار کرده، دادوستد آگاهی می‌کنند. به همین روی، این شیوه اطلاع‌رسانی فرهنگ ویژه‌ی (جهانی و غربی) را گسترش می‌دهند و مخاطبان (مصرف کنندگان) اندک اندک، بیش از آن که خود را وابسته به قوم، فرهنگ و کشور خویش بدانند، خود را انسانی با تابعیت جهانی و بین‌المللی خواهند نامید. در همین راستا، کوچ کردن به کشورهای

که دانش آموزان را برابر با آرمانهای خود تربیت کند، اما، این به معنی هندسی کردن و محدود کردن سامانه عرضه داده‌ها نیست. در آمدن به دنیای فراخ معرفتی، از جمله نیازهای جویندگان معرفت در زمانه کنونی است، که خود پیشرفتهای عظیمی را در پی خواهد داشت و این همان فرصتی است که جهانی شدن در دسترس سامانه آموزشی ما می‌گذارد.

تهدیدهایی را که جهانی شدن برای آموزش و پرورش پدید می‌آورد، چنین برمی‌شمریم:

۱- تک فرهنگی شدن و فرو کاستن فرهنگهای بومی: هویت ملی، بر آمده از مفهوم هویت، آن ویژگی است که ملت‌ها را فرابخور شناسایی می‌کند. هویت ملی، ابزاری برای جداسازی يك ملت از ملت دیگر، با تکیه بر آگاهی مشترک پیرامون مفهوم یا مفاهیم تعریف شده گروهی است و تازمانی که آگاهی یکسانی برای جداسازی خود از دیگری به وجود نیاید، هویت ملی، امکان شکل‌گیری ندارد. در پیوند با مقوله جهانی شدن، مسأله نگران‌کننده، فزونی تک فرهنگی است؛ فرهنگی که از سوی رسانه‌های جهانی غرب و شبکه‌های روابط عمومی آنها تبلیغ می‌شود، فرهنگی که به مردم دیکته می‌کند که چه بپوشند، چه بخورند، چگونه زندگی کنند و چگونه بیندیشند (یانگ، ۲۰۰۲، ص ۱۴).

۲- تهدید روندهای مربوط به تربیت دینی: در جوامع اسلامی باورهای دینی و نظام ارزشی اسلام، بخش مهمی از هویت مسلمانان را شکل می‌دهد. این هویت، خواه ناخواه در درون مرزهای اعتقادی و دینی تعریف می‌شود و نوعی خط‌کشی و مرزبندی میان خود و بیگانه را مطرح می‌سازد. هر چند تفاسیر و قرائتهای مختلف از اسلام در این زمینه دارای تفاوت‌های جدی است، اما، این تفاوتها، صرفاً پررنگ شدن یا کمرنگ شدن مرز خودی و بیگانه را نشان می‌دهند، هر چند در اصل اینکه بالاخره دین و باورهای اسلامی، بخشی از هویت جوامع اسلامی را تشکیل می‌دهد، اجماع نظر وجود دارد. با پذیرش این نکته، هر چند تفسیر پلورالیستی مطلق از اسلام را اتخاذ نماییم، باز هم نوعی تعارض با هویت مطرح در فرایند جهانی شدن و زدودن مرزهای اعتقادی و مذهبی جوامع داریم و احتمالاً چالش‌آورترین بخش

(شولت، ۱۳۸۲، صص ۲۴۷-۲۴۵).

مارتین کارنوی (۱۳۸۴)؛ چنین می گوید که؛ جهانی شدن چگونه (مستقیم و غیرمستقیم) بر سامانه های آموزشی اثر می گذارد و با ژرف نگری تمام، به مضامینی می پردازد که در این چند ساله پدیدار شده است. در میان مضامین، می توان این موارد را بر شمرد: دگرگونیهای پدیدار شده در بازار کار و نظامهای آموزشی، درخواستهای پیامد آنها برای منابع آموزش، پیامدهای خصوصی سازی و تمرکززدایی افزوده، افزایش اندازه گیریهای فراملی برای سامانه آموزشی، بهره گیری گسترده از فناوری اطلاع رسانی، دگرگونی فرهنگی و تلاشهای فراراه معنا و ارزش دانش و آگاهی.

آگاهی و نوآوری؛ دو پایه اصلی جهانی شدن بر شمرده می شود و در برابر آنها هم، دانستنیهای بس فشرده و گسترده بی را به همراه دارند. اگر دانش و آگاهی را برای جهانی شدن، بنیادی بدانیم، جهانی شدن نیز بر دست به دست شدن این دانش و آگاهی پیامد ژرفی دارد. برخی باورمندند که این امر پدیدار نشده است و تردید دارند که جهانی شدن بتواند بر فرازمندی و گسترش دانش سایه افکند، که فرهنگ محلی بر آنها چیرگی دارد. جهانی شدن؛ از راههای گوناگونی، پیامدهای ژرفی بر آموزش داشته است و زمانی که ملتها و اجتماعات محلی و منطقه بی به درستی از نقش بنیادین سازمانهای آموزشی در جابه جایی آموخته های لازم اقتصاد جهانی شده و بهم آمیختگی دوباره افراد در اجتماعات جدیدی باخبر شوند که در پیرامون آگاهی و دانش شکل گرفته اند، این تأثیر به مراتب بیشتر خواهد بود (کارنوی، ۱۳۸۴، صص ۱۵-۱۴).

سامانه آموزشی باید همزمان؛ هم آینده ساز و هم برانگیزنده آینده سازان باشد؛ به این معنی که، به انسان آمادگی دهد تا هم آینده را دریابد و هم آن را در چیرگی خود در آورد. اگر تا دیروز، رسالت آموزش و پرورش، گسترش خویهای اخلاقی مانند؛ اندیشه گرایی، منطق گفتمان، حس همکاری، مسئولیت پذیری و توجه به محیط زیست بود؛ امروزه رسالتی سنگینتر دارد و آن؛ نگهداری بشر در برابر تکانه آینده، یعنی؛ فراخور نبودن

گوناگون زیاد شده و این پدیده هر چند باعث شناخت بیشتر دیگر فرهنگها و آشنایی بیشتر آنها می شود، ولی، چالشی را به عنوان آموزش، مدارس و کلاسهای چند فرهنگی بیدید می آورد که خود می تواند دشواریهای چندی برای آموزش و پرورش درست کند. از جمله؛ نیاز به معلمانی توانا و آشنا با زبان و ویژگیهای فرهنگی دیگر کشورها و برنامه ریزیهای برای کاهش دشواریهای برآمده از این سبک آموزش است. همچنین، این گونه آموزشها، کیفیت را در پرتو سامانه آموزش و پرورش کشورها قرار می دهد. هویت؛ که یک مقوله فرهنگی ملی و محلی است، به یک مقوله جهانی واگردان می شود، که این خود دستاورد حضور در کلاسهای چند فرهنگی است. (عالی، ۱۳۸۴)

رسالت آموزش و پرورش در برابر

پدیده جهانی شدن

دگرگونی در روش شناسی دانش - که تا اندازه بی از جهانی شدن برآمده - به فرایندهای آموزشی پیوند دارد. برای نمونه، گسترش انتشارات فرامرزی، باعث شده که میلیونها نفر از فراگیران، بخشی از آموخته های خود را از کتابهای درسی فراجهانی به دست آورند. سازمانهای آموزشی، دانشگاهها و مدارس عالی گوناگون، اقدام به برپایی نمایندگی برون مرزی کرده اند. فناوریهای جهانی شدن، ماهیت سواد را به گونه بنیادی گسترش داده اند. از بسیاری از جنبه ها، توانایی کار کردن با رایانه، به اندازه توانایی خواندن و نوشتن با مداد و کاغذ، اهمیت دارد. گسترش فضاهای فرامرزی، موجب گسترش زبان انگلیسی، به عنوان یک زبان میانجی، جهانی شده است. فناوریهای جهانی شدن، همزمان با گسترش حوزه سواد، اندازه و گونه های آزمونهای آنها را نیز افزایش داده اند که در دسترس پژوهشگران قرار دارند، در مجموع، جهانی شدن در بحث روش شناسی، موجب (۱) بایستگی بیشتر برای کنار گذاشتن بررسیهای علمی محدود شده، (۲) برخی از جنبه های فرایند آموزشی را دگرگون کرده، (۳) اندازه دانستنیهای آزمودنی و شیوه های برخورد با شواهد از سوی پژوهشگران را، افزایش داده است

برابر تهدیدات، راهکارهای درستی را برگزینیم. روشهای پیش گرفته دولتها در بهبود آموزشی- که به سخنی پاسخ آموزشی آنها به جهانی شدن است- بر سه سازه پایه‌ی استوار است: وضع مالی واقعی آنها، برداشت آنها از این واقعیت و دیدگاه اندیشگی آنها درباره نقش بخش دولتی در آموزش.

پیدایش سامانه تازه پیوستاری الکترونیکی، که پهنه آن سامانه جهانی است، فرهنگها را دگرگون کرده است و از این دیدگاه، جهانی شدن؛ تمدن آگاهیها را بنیاد می‌کند که بر زمین، سرمایه یا مواد خام استوار نیست؛ بلکه، بر نیروی نوآوری بشری و هوشمندی و ابتکار او استوار است. در سامانه آموزش و پرورش، بودن پیش‌زمینه‌هایی بایسته است، از جمله: ۱- پشتیبانی مالی و فرهنگی از سوی دولت برای فراهم کردن زیرساختها و منابع لازم، ۲- پذیرفتن دولت برای در دسترس گذاشتن زمان لازم به وزارت آموزش و پرورش، برای تصمیمگیری درباره خط‌مشیها و برنامه‌ریزیهای مورد نیاز.

ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که در دگر دیسی شتابان است. افزایش زود هنگام آگاهیها، ما را بر آن می‌دارد که زمینه‌های یادگیری را به گونه‌ی سازماندهی کنیم که دانش آموزان را برای رویارویی با چالشهای آینده آماده کند. دانش آموزان، در این گستره‌ها باید یاد بگیرند که چگونه از فناوری داده‌ها بهره‌گیری کنند. پس، همگرایی ما باید بر ساختار کلاس درس باشد. آنچه بدان نیازمندیم دگرگونی فرهنگ در سامانه پرورش آموزگار است، به گونه‌ی که فناوری دگرگونی پیوندهای آموزگار و دانش آموز و یادگیرنده و دانش در نظر گرفته شود. با آنکه پدیدآوری دگرگونی، کار دشواری است، لیکن، گریزناپذیر است. اگر برنامه‌های پرورش آموزگار را در خدمت نیازهای آموزشده‌ها بدانیم، نمی‌توان از این دگرگونیها چشم‌پوشی کرد، یا آنها را به آینده انداخت.

رویارویی پیروزمندانه با این واقعیت، بایسته حضور کوشان و همکاریهای استوار بر سود و شایستگی ملی است. با بهره‌گیری از اندیشه گروهی و پایبندی همگانی به پاسداری از منابع جامعه، پیش‌نیازهای این همکاری

شتاب فرایند و توانمندی جسمی و روانی بشر در برابر این دگرگونیها است (اصلانی، ۱۳۸۲).

دگرگونیها در اقتصاد جهانی؛ سه پاسخ را در بخشهای آموزشی و تربیتی در میان گذاشته است. ۱- بهکردهایی که برای پاسخدهی به دگرگونی تقاضاهای مربوط به آموختنیهای لازم در بازارهای کار داخلی و جهانی و ایده‌های تازه مربوط به سازماندهی پیشرفت تحصیلی و آموخته‌های کاری انجام شده و می‌توان آنها را «اصلاحات ناشی از رقابت» دانست. ۲- بهبودیهایی که برای پاسخ به کاهش بودجه بخش دولتی و درآمد شرکتهای خصوصی، کاهش منابع خصوصی و دولتی موجود برای فراهم کردن مالی تعلیم و تربیت صورت گرفته‌اند و می‌توان آنها را «اصلاحات مالی» دانست. ۳- بهبودیهایی که می‌خواهند نقش مهم سیاسی آموزش را، به‌عنوان منبع پویایی و برابر سازی اجتماعی بهتر کنند و «اصلاحات ناشی از مساوات طلبی» خوانده می‌شوند (کارنوی، ۱۳۸۴، ص ۴۹).

آموزش؛ از دیدگاه جهانی شدن نیرویی است که با کمک آن همه افراد می‌توانند با همکاری دیگران، نقش خود را در ساختن فرهنگ آینده داشته باشند و خود را بر پایه گفته‌های دیگران، به ارزیابی بکشند. جهانی شدن؛ واقعیتی است که با بازشناسی نقش خود در آن، می‌توان در راه مثبت از آن بهره گرفت و این بایسته رعایت این امور است: ۱- شناخت فناوری، ۲- خودشناسی، ۳- ایجاد مفاهیم مبنایی با نگاه تازه به جهان، تا جانشین نقاط منفی جهانی شدن شود، ۴- در این که؛ تربیت فراتر از یک امر تلقینی است، ۵- طراحی یک برنامه اجرایی صرفاً تربیتی (نحاس، ۱۳۷۹).

نتیجه‌گیری

با توجه به رویارویی گریزناپذیر با پدیده جهانی شدن در هر سرزمینی، باید تلاش کنیم که توانمندیها و کاستیهای خود را باز شناسیم و فراخور بایسته‌های دنیای تازه، در درون سامانه آموزشی، بهبودیهایی را پدید آوریم. در این روند، باید تهدیدها و فرصتهایی را که جهانی شدن برای ما درست کرده، هر چه بهتر شناسایی و تلاش کنیم که از فرصتها بیشترین بهره را بجویم و همچنین در

شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

۱۲. عالی، م (۱۳۸۴). «تبیین چشم انداز نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران در بستر جهانی شدن: فرصتها و تهدیدها».

<http://www.moalemrc.com>

۱۳. عبادی، ر (۱۳۸۳). فناوری اطلاعات و آموزش و پرورش، تهران: مؤسسه توسعه فناوری آموزشی مدارس هوشمند.

۱۴. صفوی، الف (۱۳۶۶). روند تکوینی و تطبیقی تعلیم و تربیت جهانی در قرن بیستم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۱۵. قاسمی، ع (۱۳۸۰). جهانی شدن، بایدها و نبایدها. سمینار جهانی شدن و اطلاع رسانی، مشهد، دانشگاه فردوسی

۱۶. کارنوی، م (۱۳۸۴). جهانی شدن و اصلاحات آموزشی (آنچه برنامه ریزان باید بدانند)، ترجمه محمد حسن میرزاحمدی، محمدرضا فریدی، تهران: یسטרان

۱۷. کرمی پور (۱۳۸۲). «نقش جهانی شدن در مدیریت و رهبری آموزشی». رشد تکنولوژی آموزشی. دوره ۱۷ ش ۱۴۱. صص ۱۷-۱۳

۱۸. گودرزی، ع (۱۳۸۰). «جهانی شدن؛ خطر یا رؤیا؟ الزام یا انتخاب؟» اندیشه صادق. ش ۵

۱۹. نحاس، ج (۱۳۷۹). «جهانی شدن، انسان شناسی و آزادی در تربیت». ترجمه اختری، انتخاب، ش ۱۲

۲۰. محسنپور، ب. «نقش تعلیم و تربیت در برخورد با جهانی شدن فرهنگ مدرنیته»، فضای علمی پژوهشی، ج ۸، ش ۳ و ۴، (پاییز و زمستان ۱۳۷۹)

۲۱. یونسکو (۱۳۷۸). آموزش و پرورش برای قرن ۲۱، علی رؤوف، تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت

۲۲. نش، کیت (۱۳۸۰). جهانی شدن، سیاست و قدرت. ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، نشر کویر

22. Brunner. j (2000). **Globalization and the future of education**. Santiago: trends, challenges and strategies. mettingin santiago. Chile.

23. Hendrix. J (1998). **Globalizing the curriculum**. the clearinghouse. Proquest Education Journals. London.

24. Young. T (2001). "Interreligious and intercultural Dialouge in The Mediterian Area During a period of globalization", **Prospects**

باید به گونه‌ی فراهم آید تا؛ هم، از شتابزدگیهای گریز پذیر و رفتارهای ناکارشناسانه پرهیز شود و هم، درگیر و دار بر خوردها و چالشهای خروشنده در گستره برخورد افراد و گروهها بر سر دستیابی به زورمداری، فرصتها از دست نرود و توانمندیها نیز از پندار به کردار در آید.

منابع:

۱. آخوندی، م (۱۳۸۵). «تأثیر جهانی شدن رسانه‌ها بر فرهنگ و هویت»، فصل نو، ش ۴۷، ص ۱

<http://www.fasleno.com>

۲. اسماعیلی، غ (۱۳۸۵). «جهانی شدن یا جهانی سازی»، تدبیر، ش ۱۵۵

<http://www.imi.ir/tadbir>

۳. اصلانی، ب (۱۳۸۲). «آسیب‌زایی ایستایی زمان در آموزش و پرورش». رشد. دوره ۲۱. ش ۱۷۴. ص ۱.

۴. ایرانزاده، سلیمان. جهانی شدن و تحولات استراتژیک در مدیریت و سازمان، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۸۰

۵. باقری، خسرو (۱۳۷۹). «تربیت دینی در برابر چالش قرن بیست و یکم»، مجموعه مقالات تربیت اسلامی، ج ۳، قم، مرکز تربیت اسلامی

۶. براندا، و (۱۳۷۹). «تدریس مؤثر تربیت دینی»، ترجمه و تلخیص بهرام محسنپور، مجموعه مقالات تربیت اسلامی، ج ۳، قم، مرکز تربیت اسلامی

۷. تافلر، الوین (۱۳۷۴). شوک آینده، ترجمه حشمت‌الله کامرانی، تهران: نشر سیمرغ

۸. حسین‌زاده، ع (۱۳۸۴). «تأثیرات جهانی شدن بر آموزش و پرورش کشور»

<http://www.moalemrc.com>

۹. سجادی، م (۱۳۸۲). «جهانی شدن و پیامدهای چالش برانگیز آن برای تعلیم و تربیت». فصلنامه علوم تربیتی و روانشناسی (دانشگاه شهید چمران اهواز) دوره ۳. س ۱۰. ش ۳-۴. صص ۱۲۸-۱۱۳.

۱۰. شایسته‌فر، ع (۱۳۸۴). بررسی تأثیر جهانی شدن بر حوزه برنامه درسی از دیدگاه اعضای هیأت علمی و کارشناسان ستاد آموزش و پرورش، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان

۱۱. شولت، ی (۱۳۸۲). نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی